

دو فصلنامه بین المللی تحقیقات حقوق قضایی

License Number: 86227 Article Number: Y4N17822225 ISSN-P: 2717-1132

معیارهای تأمین کننده استقلال قاضی در نظام دادرسی منصفانه کیفری

(تاریخ دریافت ۱۴۰۲/۰۳/۱۵ تاریخ تصویب ۱۴۰۲/۰۶/۱۲)

زهره معصوم شاهی

محقق و پژوهشگر

چکیده

محاکم کیفری بین المللی ارگان های جامعه بین المللی هستند که در اجرای عدالت کیفری برای تکمیل سیستم های دادرسی کیفری ملی پدید آمده اند. افراد اصولاً تحت حاکمیت و صلاحیت دولت ها هستند، اگر عاملین جنایات توسط محاکم ملی به طور عادلانه مورد محاکمه قرار گیرند و عدالت کیفری در نظام های داخلی به طور موثر به اجرا درآید، دیگر نیازی به تأسیس دادگاه های کیفری بین المللی احساس نخواهد شد، پس حرکت جامعه بین المللی به سوی برپایی محاکمات کیفری بین المللی حکایت از عدم کفایت سیستم های ملی در اجرای مطلوب عدالت کیفری دارد. معیارهایی که بر اساس آنها یک محاکمه عادلانه ارزیابی می شود زیاد، پیچیده و اغلب استنتاجی هستند. معیارهای محاکمه عادلانه از لحظه ای که تعقیب علیه متهم شروع می شود تا زمانی که محاکمات، از جمله محاکمات استینافی، کامل شده باشند باید محترم شمرده شوند. به طور کلی این معیارها در سه سطح؛ پیش از محاکمه، در هنگام محاکمه، و پس از آن مورد مطالعه و بررسی قرار می گیرند. با این وجود، تمیز بین این سه مرحله از یکدیگر امکان پذیر نبوده و در حقیقت، تخلف از این معیارها در هر یک از این مراحل می تواند به طور کامل بر مرحله دیگر تأثیر گذار باشد. یکی از بنیادی ترین این معیارها که زیربنای حق محاکمه عادلانه است و معمولاً در مرحله دادرسی مورد مطالعه و بررسی قرار می گیرد حق بهره مندی از دادرسی توسط یک دادگاه صالح، مستقل و بی طرف است. در این مقاله قصد داریم به بررسی و شناخت معیارهای تأمین کننده استقلال قاضی در نظام دادرسی منصفانه کیفری بپردازیم.

واژگان کلیدی: استقلال قاضی، محاکمه عادلانه، نظام قضایی، دادرسی، دادرسی منصفانه

بخش اول: بررسی و شناخت مفهوم و معنای استقلال قضایی

استقلال قضایی بدین معناست که قاضی در جایگاه دادرسی نسبت به موضوع مطرح شده با آزادی کامل و بر مبنای واقعیتهای و بر پایه قانون و بی هر گونه دخالت، فشار یا نفوذ نادرست از جانب هر یک از بخش های حکومت یا جای دیگر رسیدگی و تصمیم گیری کند. محققان در رشته های مختلف این اصطلاح را در معانی متفاوتی استفاده می کنند. حتی محققان رشته حقوق در تعاریف نهاد قضایی و استقلال اختلاف دارند. مسأله به دلیل اشتباه ذاتی هر دو مفهوم بروز کرده است. نهاد قضایی می تواند به فرد فرد قضات، آرا دادگاه ها، دادگاه ها به عنوان یک نظام یا به مجموع حقوق یا نظام حقوقی تعبیر شود. هریک از آنها ممکن است به مفاهیم مختلف اما گاهی دور از هم تعبیر شوند. بر این اساس کاملاً ممکن است بر طبق یک تعریف استقلال و بر مبنای تعریف دیگر وابستگی داشته باشیم؛ به عنوان نمونه، قاضی یک پرونده ممکن است از مداخلات بیرونی مستقل باشد در حالی که در همان زمان امکان دارد، نهاد قضایی در خصوص بعضی از موضوعات مهم، صالح به رسیدگی نباشد. در این مفهوم قاضی مستقل است اما مجموع نهاد قضایی مستقل نیست (A.bassi: ۲۰۰۷: ۶).

واژه نامه بلک^۱ واژه «استقلال» (independence) را به حالت یا کیفیتی که مستقل باشد، خصوصاً آزادی کشور در مدیریت تمام امور، خواه داخلی باشد و خواه خارجی، واژه «مستقل» (independent) صفت آن را به تحت کنترل دیگران نبودن، وابسته به دیگران نبودن، متکی و موکول به چیزی نبودن، معنی کرده است.

دکتر جعفری لنگرودی معتقدند؛ استقلال قضایی یعنی دادگاه تحت نظر قوه اجرایی نباشد چنانچه در قدیم در دست پادشاهان و حکام و فتوادل ها بود. استقلال قضایی، یکی از بزرگترین مظاهر عدل عمومی و پرورش دهنده قضات عادل است» (جعفری لنگرودی: ۳۴۸: ۱۳۸۱).

در زبان رایج، استقلال ذاتاً یعنی آزادی از تأثیر. این معنی رایج، همان است که به نوعی مورد تأکید تعریف حقوقی استقلال قضایی یعنی فقدان تبعیت از دیگر قوای حکومت به ویژه قوه مجریه، قرار دارد. خصوصاً استقلال قضایی به این مطلب اشاره دارد که قضات

^۱. Black's law dictionary, p785



مصنف تصمیمات خودشان هستند و این که آن‌ها باید از هر تأثیر ناروایی آزاد باشند (۲۴۶:: Bangamwabo). نظر او تابع نظر دیگری قرار نگیرد. هیچ مقامی بر او اعمال نفوذ نکند، هیچ دست آویزی قاضی را از اصول منحرف نسازد، به هیچ شکل و صورتی تهدید و یا تطمیع قاضی عملی نشود. برای قاضی وجدان، حق، عدالت و قانون ملاک باشد و بس (مدنی: ۲۳: ۱۳۵۷). باید توجه داشت که نیاز نیست قاضی از تأثیر تمام افراد آزاد باشد؛ برای مثال قاضی ممکن است از اظهارات (خواه کتبی و خواه شفاهی) که توسط اصحاب دعوا یا شهود مربوطه یا اظهارات شخص ثالثی که ممکن است منفعتی در پرونده تحت قضاوت داشته باشد تأثیر پذیرد. تأثیر یا ترغیبی این چنینی نمی‌تواند به عنوان تأثیر ناروا قلمداد شود (۲۴۶:: Bangamwabo).

بخش دوم: بررسی و تحلیل حقوقی استقلال و بی‌طرفی قاضی در رویه قضایی

دادگاه حقوق بشر اروپا در میان دادگاه‌های بین‌المللی و منطقه‌ای آرای بی‌شمار و درخور توجه‌ای در خصوص موضوع مورد بحث دارد.^۱ از نظر این دادگاه: «دادگاهی که با فقدان استقلال و بی‌طرفی ایجاد شده باشد تحت هیچ شرایطی نمی‌تواند محاکمه عادلانه را برای افرادی که به آن رجوع می‌کنند تضمین نماید.^۲» این دادگاه در قضیه گوجا علیه مولداوی^۳ تصریح می‌کند:

«در یک جامعه دموکراتیک هم مراجع تعقیب و هم دادگاه‌ها باید از فشارهای سیاسی در امان باشند.»

دادگاه اروپایی حقوق بشر اصل استقلال و بی‌طرفی را به چهار دسته عینی- ساختاری، ذهنی- شخصی تقسیم نموده است. معیار عینی ساختاری اصولاً به موضوعی خاص و موردی ویژه، غیرمرتبط است، نقض این دو معیار به اصل استقلال و بی‌طرفی به صورت کلی و نه به لحاظ مورد خاص آسیب می‌رساند؛ هرچند که ممکن است از عدم رعایت این دو ضابطه شخص نیز دچار آسیب گردد. معیار ساختاری بدین معنی است که این تصمیمات

^۱. در این خصوص رج. ک به:

علی، قربانی، ۱۳۸۴. ش، بررسی رویه قضایی دادگاه اروپایی حقوق بشر در زمینه حق آزادی و امنیت و حق بر دادرسی منصفانه، رساله دکتری، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.

^۲. Hulki Güneş v. Turkey, Judgement of 19 June 2003.

^۳. Guja v. Moldova, Judgement of 12 February 2008.



بصورت نظاممند و از طریق یک تشکیلات منظم به اجرا در آید. معیار ساختاری در واقع ضامن اجرای منظم تضمینات استقلال و بی‌طرفی عینی است. معیار عینی بدین معنی است که تضمینات اصل استقلال و بی‌طرفی دادرسی در عالم خارج موجود و قابل رؤیت باشد. معیار عینی نوعی است و به موردی خاص نظر ندارد. دادگاه اروپائی حقوق بشر در خصوص معیار ساختاری فقط به این بسنده نموده است که اصل استقلال و بی‌طرفی باید ساختاری باشد و نقض ساختاری اصولاً باید مرتفع گردد و نمی‌توان با بقاء نقض ساختاری از طریق عملکرد مقامات قضایی نسبت به تصحیح موضوع اقدام نمود (قربانی: ۱۳۸۴: ۲۰۴).

معیار ذهنی - شخصی به دو معیار نوعی ذهنی و شخصی قابل تفکیک است. جامع این دو معیار التفات به موضوع و شخص خاص است. معیار شخصی در قلمروی عملکرد قضایی واحد و یک پرونده خاص به ارائه شاخص می‌پردازد و معیار ذهنی به مسأله نفع یا عدم نفع شخصی مستقیم یا غیر مستقیم مقام خاص در پرونده خاص مرتبط است (قربانی: ۱۳۸۴: ۲۰۸). دادگاه حقوق بشر اروپا، روش انتصاب اعضای دادگاه، طول مدت خدمت آنان، وجود تضمین‌هایی در برابر فشارهای بیرونی و پاسخ به این پرسش که آیا نهاد قضایی نمود استقلال را ارائه داده است یا خیر، را برای تصمیم‌گیری در خصوص این موضوع که آیا دادگاهی از استقلال برخوردار است، مورد ملاحظه قرار داده است (Mole and Harbi: ۲۰۰۶: ۳۱).

در قضیه کمپل و فل علیه انگلستان^۱ این دادگاه اذعان نمود:

«برای تعیین این که آیا یک نهاد [قضایی] می‌تواند خصوصاً از قوه مجریه و اصحاب دعوا مستقل باشد یا نه، باید به شیوه انتصاب اعضای آن، مدت تصدی مناصب، وجود تضمین‌هایی برای مقابله با فشارهای بیرونی و این موضوع که آیا نهاد ظهور استقلال را ارائه داده است یا خیر، توجه شود.»

آن چه که برای دادگاه حقوق بشر اروپا با اهمیت می‌نماید این است که مؤلفه‌های استقلال و بی‌طرفی در عمل توسط دادگاه‌ها رعایت شوند و شکل رسمی یا ظاهری آن در مقایسه با عمل چندان با اهمیت نیست. از اینرو این مرجع در قضیه کلین و دیگران علیه هلند^۲ تصریح می‌کند:

^۱ . Campbell and Fell v. the United Kingdom, Judgment of 28 June 1984.

^۲ . Kleyen and Others v. the Netherlands, Judgment of 6 May 2003.



«با وجود این که مفهوم تفکیک قوا بین نهادهای سیاسی و حقوقی و نهاد قضایی در رویه این دادگاه اهمیت فزاینده‌ای یافته است، اما نه ماده ۶ و نه هیچ یک از مقررات کنوانسیون مستلزم چگونگی تطبیق با هیچ یک از مفاهیم نظری قانون اساسی، در خصوص حدود مجاز اثر متقابل قوا نیست. در یک قضیه مفروض همیشه سؤال این است که مقررات کنوانسیون (مرتبط با استقلال و بی طرفی دادگاه رسیدگی کننده) رعایت شده است یا نه.» این دادگاه در قضیه دیگری علیه هلند^۱ مقرر می‌دارد: «قدرت گرفتن تصمیمات الزام آور، که نمی‌تواند توسط یک مرجع غیر قضایی به ضرر یکی از اصحاب دعوا تغییر یابد، جزء ذات هر مفهومی از دادگاه است. همچنین این قدرت را می‌توان یکی از مؤلفه‌های مورد نیاز استقلال از نگاه بند ۱ ماده ۶ [کنوانسیون] دانست.» در قضیه دیگری^۲ دادگاه تصریح می‌کند: «حضور اعضای قضایی یا قانوناً واجد شرایط در دادگاه دلالت قوی بر استقلال آن دارد.»

بخش سوم: نگاهی به استقلال و بی طرفی قاضی در حقوق اسلام

تأکید اسلام بر ضرورت اتصاف قاضی به شرایط و ویژگی‌های خاص، یکی از مسائلی است که سبب امتیاز نظام حقوقی اسلام بر دیگر نظام‌های حقوقی جهان، به ویژه نظام‌های معاصر گردیده است، هیچ‌یک از نظام‌های معتبر حقوقی جهان، نه نظام حقوقی «رومی ژرمنی» و نه نظام «کامن لاو»، نه نظام حقوق «سوسیالیستی» آن گونه که اسلام به منصب قضا و اهلیت متصدی آن نظر افکنده، نپرداخته اند (انصاری: ۱۷: ۱۳۷۱). جرجی زیدان می‌نویسد: «خداوند به نخستین داور اسلام حضرت رسول اکرم (ص) دستور دآوری داده؛ به این که ایشان در دآوری خود به آنچه خداوند نازل کرده حکم نمایند» (علوی: ۲۳: ۱۳۷۸). آن چه که سبب امتیاز نظام حقوقی اسلام گردیده است؛ همان تأکید و توجه به صلاحیت قاضی پیش از دادرسی است؛ در حالی که در نظام‌های دیگر بدون استثنا محور مسائل و احکام حقوقی نفس حکم و قانون است و بحث از شرایط دادرسی جایی در مجموعه‌ی نظام حقوقی ندارد. منشأ این تفاوت نیز هم‌سویی و هماهنگی قوانین و احکام اسلامی با مبانی عقیدتی و اصول جهان‌بینی آن است. در اسلام بحث حل و فصل منازعات و

^۱ . Van de Hurk v. the Netherlands, Judgment of 19 April 1994.

^۲ . Van Leuven and De Meyere v. Belgium, Judgment of 23 June 1981.

^۳ . به نقل از: جرجی زیدان، تاریخ تمدن اسلام، جلد ۱، ص ۲۴۰.



اجرای عدل و داد هرگز مستقل و مجرد از بحث شرایط و اوصاف کسی که اجرای آن را به عهده دارد، مورد بررسی قرار نگرفته است (انصاری: ۱۷: ۱۳۷۱).

خداوند پیامبر را برانگیخت و در جام جان‌ش دانش‌ها ریخت و علم قضاوت را به وی آموخت و چنین دستور داد: «برای آن (دین اسلام) دعوت کن و چنان که فرمان یافته‌ای پایداری ورز و از پی خواهش‌های ایشان مرو و بگو به کتابی که خدا نازل کرده است ایمان دارم و به من فرمان داده‌اند که در میان شما به عدالت قضاوت کنم، خدای یکتا پروردگار من و پروردگار شماست. اعمال ما از آن ما و اعمال شما از آن شما است، پس میان ما و شما هیچ محاجه نیست. خدا ما را در یک جا گرد می‌آورد و سرانجام به سوی اوست»^۱ (شوری آیه ۱۵). از این آیه کریمه نکات زیر استنباط می‌شود:

الف) قاضی باید مستقل باشد و از پی خواهش‌های طرفین دعوا نرود و نفوذ صاحبان نفوذ در وی اثر نکند؛

ب) عدالت ملاک و اساس قضاوت است، لذا قاضی نباید هیچگاه از عدل و انصاف عدول کند؛

ج) خدای یکتا که پروردگار همه انسان‌ها است، فرمان داده است که قاضی یکی را بر دیگری در احیای حق برتری نبخشد بلکه به ما انزل الله حکم دهد (محمودی: ۲۶: ۱۳۸۵). صرف نظر از اصل تفکیک قوا و استقلال قوا (و به تبع استقلال قوه قضاییه) که نشانه‌هایی از آن در تاریخ اسلامی به چشم می‌خورد، از نظر قضای اسلامی قاضی از استقلال کامل برخوردار است؛ به این معنی که در رسیدگی و صدور حکم تنها باید به دست‌یابی به عدالت از طریق اجرای قانون و احکام الهی بیاورید و ملاحظات مصلحت‌اندیشی‌های دیگر را مد نظر نداشته باشد، به خصوص قاضی نباید تحت تأثیر نفوذ هیچ مقام اجرایی حتی رئیس دولت و حکومت اسلامی، حتی دستگاه و شخصی که او را به سمت قضا نصب کرده باشد، یا از کسی فرمان یا توصیه پذیرد. بسیاری از صفاتی که در اسلام برای قاضی معتبر دانسته شده برای تأمین همین اصل و اصل بی‌طرفی قاضی است؛ صفاتی چون ایمان، عدالت، علم، اجتهاد، فراست و هوشیاری و شجاعت. بسیاری از احکام و آدابی که برای

۱. قُلْ ذَٰلِكَ قَادِعٌ وَ اسْتَقِيمَ كَمَا أَمَرْتُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَقُلْ آمَنْتُ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنْ كِتَابٍ وَأُمرْتُ لِأَعْدِلَ بَيْنَكُمْ اللَّهُ رَبُّنَا وَ رَبُّكُمْ لَنَا أَعْمَالُنَا وَ لَكُمْ أَعْمَالُكُمْ لَا حِجَةَ بَيْنَنَا وَ بَيْنَكُمْ اللَّهُ يَجْمَعُ بَيْنَنَا وَ إِلَيْهِ الْمَصِيرُ.



قاضی ذکر شده نیز در جهت حفظ استقلال او و تضمین سلامت آرایه است که از دادگاه اسلامی صادر می‌شود. از آنجا که قاضی نباید تحت سیطره و نفوذ دیگران باشد و این سلطه و نفوذ اعم از مادی و معنوی است؛ لذا قاضی نباید وامدار دیگران باشد. حرمت اخذ رشوه و هدیه با همین ملاک قابل توجیه است (فرحزادی: ۷: ۱۳۷۹).

به طور کلی می‌توان گفت، هر وصفی که موجب اطمینان بیشتر مردم به دادرسی و تأمین امنیت قضایی و صلابت موقعیت و منصب قضا، و استحکام و دقت احکام صادره و جلب رضایت مردم و تقویت حقانیت احکام صادره گردد و مانع تضعیف مقام قضا و قاضی در جامعه و تردید و سستی احکام صادره و عدم اطمینان مردم شود، صفت کمالی و شرط اولویت است. البته بدیهی است هرگاه صحت و حقانیت حکم منوط به داشتن وصفی از اوصاف باشد؛ به گونه‌ای که صدور حکم حق بدون آن امکان پذیر نباشد، احراز آن وصف واجب خواهد بود^۱ (انصاری: ۱۹۶: ۱۳۷۱). حضرت علی علیه‌السلام در نامه‌ای به مالک اشتر ضمن سفارش به گزینش قضات از میان برترین افراد می‌فرماید: «از نظر مقام و منزلت آن قدر او [قاضی] را گرمی دار که نزدیکان تو به نفوذ در او طمع نکنند، تا از توطئه آنان در نزد تو در امان باشد» (نهج‌البلاغه: نامه‌ی ۵۳). علاوه بر اصل استقلال قاضی در اسلام اصول رعایت عدالت قضایی و تساوی افراد در برابر قانون و تساوی اصحاب دعوا، نیز بر جایگاه رفیع و بنیادین استقلال و بی‌طرفی قاضی در نظام دادرسی اسلامی تأکید دارند. در قرآن کریم دو واژه عدل و قسط با لحاظ مشتقات به ترتیب ۲۸ و ۲۵ بار به کار رفته‌اند (صادق منش: ۲۱: ۱۳۸۷).

در این کتاب آسمانی آیات بی‌شماری بر لزوم رعایت عدالت قضایی وار شده‌است؛ از جمله: «ای داود به درستی که ما تو را خلیفه و وکیل خود در زمین گردانیدیم پس میان مردم به راستی حکم کن و از هوس‌های نفسانی خود پیروی مکن...» (سوره ص آیه ۲۶).

^۱. شرایطی که فقها برای قاضی شمرده‌اند بر دو گونه‌است؛ دسته اول شرایط صحت قضا که مشروعیت تولیت قضا و پرداختن به امر دادرسی منوط به احراز آن می‌باشد و دسته دوم شرایط اولویت و فضیلت و کمال می‌باشد؛ بدین معنا که داشتن این شرایط و انصاف بدان موجب فضیلت و کمال دادرسی می‌گردد اما چنان نیست که هرگاه قاضی واجد آن‌ها نباشد، دادرسی وی نامشروع و غیر مجاز باشد، به عبارت دیگر این‌ها اوصافی هستند که هرگاه فردی واجد آن باشد برگماری وی به منصب خطیر قضا نسبت به کسی که فاقد آن می‌باشد اولویت و رجحان دارد.

^۲. یا داوودُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَى...



بنا به نظر مفسرین شیعه حکم کردن بین مردم دلالت بر وجوب تسویه میان متخاصمین و عدم ترجیح یکی بر دیگری در سلام و کلام و نشستن و نظر کردن و غیر آن دارد (حسینی عربشاهی: بی تا: ۷۱۰).

«خدا به شما امر می کند که امانت را به صاحبش بازدهید، و چون حاکم بین مردم شوید به عدالت داوری کنید...» (سوره نساء آیه ۵۸).

در تفسیر این آیه گفته شده است، در قضاوت باید به عدل رفتار نمود به طوری که نباید بین دو طرف مدعی و مدعی علیه تفاوت گذاشت و یا رشوه گرفت و طرفداری نمود. حکم باید از روی حق و عدل و انصاف صادر شود. عدالت در حکم و قضاوت، همه را یکسان دیدن و به عدالت رفتار نمودن اموری است که خداوند با این سخنان به آن موعظه نیک و پند می دهد (حسینی عربشاهی: بی تا: ۷۱۷).

علاوه بر آیات شریفه مذکور آیه های ۸ و ۴۲^۳ سوره مائده، آیه ۱۵۲^۴ سوره انعام، آیه ۴۷^۵ سوره یونس، آیه های ۷۶^۶ و ۹۰^۷ سوره نحل، آیه ۲۵^۸ سوره حدید، در این خصوص قابل ذکر هستند.

باید تصریح کرد که در دادرسی اسلامی همه ی افراد در برابر قانون مساوی اند و موقیت اجتماعی نژادی، اقتصادی و.. هیچ یک برای افراد امتیازی محسوب نمی شود تا حکومت قانون خاصی، سبب برتری یکی بر دیگری شود. البته تذکر این نکته خالی از فایده نیست که در برخی قوانین ماهوی، شارع مقدس اسلام جنسیت یا اعتقاد دینی را بر اساس مصالح یا ملاحظات که شاید همه آن هم بر ما معلوم نباشد ملاک برخی تفاوت ها قرار داده است؛ مثل دیه زن و مرد مسلمان و کافر، اما باید یاد آور شد که چنین مواردی اولاً در کل نظام

۱. إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ..

۲. ... وَلَا تَجْرِمُنْكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ...

۳. ... وَإِنْ حَكَمْتَ فَاحْكُم بَيْنَهُم بِالْقِسْطِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ.

۴. ... وَإِذَا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوا وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ...

۵. وَلِكُلِّ أُمَّةٍ رَّسُولٌ فَإِذَا جَاءَ رَسُولُهُمْ قُضِيَ بَيْنَهُم بِالْقِسْطِ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ.

۶. وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا رَجُلَيْنِ أَحَدُهُمَا أَبْكَمُ لَا يَقْدِرُ عَلَىٰ شَيْءٍ وَهُوَ كَلٌّ عَلَىٰ مَوْلَاهُ أَيْنَمَا يُوَجِّهُ لَا يَأْتِ بِخَيْرٍ هَلْ يَسْتَوِي هُوَ وَمَنْ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَهُوَ عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ.

۷. إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ...

۸. لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ...



حقوقی اسلام درصد ناچیزی از قوانین را شکل می‌دهند، ثانیاً در مجموعه‌ی اعتقادات اسلامی برای مسلمانانی که خداوند یگانه را به عدالت، حکمت و بی‌نیازی مطلق می‌شناسند قابل درک است (فرح‌زادی: ۵: ۱۳۷۹). مضافاً، نویسنده معتقد است؛ مکتب اسلام، مکتبی اجتهاد پذیر است و اجتهاد در اسلام یک حرکت ضروری است. بر همین اساس، نظام حقوقی اسلام نظامی متکامل و پویاست و می‌تواند در هر عصری پاسخگوی نیازها باشد.

بخش چهارم: تحلیل اصول و مبانی استقلال و بی‌طرفی قاضی در اسناد بین‌المللی و منطقه‌ای

شمار زیادی از اسناد بین‌المللی و منطقه‌ای حقوق بشر و حقوق بشر دوستانه^۱ حق دادرسی منصفانه را در محضر دادگاه یا دیوان مستقل و بی‌طرف تضمین می‌کنند.^۲ با وجود این که بعضی از این اسناد برای دولت‌های عضو الزام‌آور نمی‌باشند، سطح بالایی از حمایت را از استقلال قضایی نشان می‌دهند.

اگر چه این اسناد در مفهوم حقوقی الزام‌آور نمی‌باشند اما معیارهای شناخته شده‌ی وسیعی برای این دسته از موضوعات حقوق بشر ایجاد می‌کنند. به طور کلی این اسناد و به خصوص آن‌هایی که در چهارچوب سازمان ملل مورد قبول واقع شده‌اند، حقوق بین‌الملل را انعکاس می‌دهند. در عین حال بسیاری از این اسناد در بردارنده‌ی مقرراتی است که در معاهدات بوده است و در بعضی موارد حقوق بین‌الملل عرفی را دوباره اعلام می‌کنند.

^۱. حقوق بشر، به عنوان مجموعه‌ای از حقوق و آزادی‌ها، متضمن موارد استحقاق ذاتی هر فرد به صرف انسان بودن وی می‌باشد و در کلیه زمان‌ها، اعم از جنگ و صلح قابل اجرا می‌باشد. حقوق بشر دوستانه، به عنوان یک حق اضطراری قابل اجرا در مداخلات مسلحانه، در بردارنده‌ی قواعد و مقرراتی است که به منظور حل مسائل بشر دوستانه‌ای که از چنین وضعیت‌هایی ناشی می‌شوند، به وجود آمده، ضمن محدود ساختن حق طرفین مداخله در انتخاب روش‌ها و وسایل صدمه زدن به دشمن، بر آن است تا از قربانیان جنگ، رزمندگان از کار افتاده و کسانی که اصولاً در جنگ حضور و یا مشارکت ندارند، حمایت به عمل آورد. این دو شاخه‌ی حقوقی از جهات مختلف با هم تفاوت داشته، علاوه بر منشاء شکل‌گیری و منابع متفاوت، سیر تاریخی و توسعه آن‌ها کاملاً جدا از هم رقم خورده است. ولی از جهات مهم دیگری همچون حمایت از انسان و حق برخورداری از تضمینات قضایی و... وجه مشترک زیادی بین آن‌ها وجود دارد (البرزی و رکی: ۱۳۸۶: ۱۷).

^۲. Human rights in the administration of justice: a manual on human rights for judges, prosecutors and lawyers professional training series no. ۹ office of the high commissioner for human rights in cooperation with the, international bar association. p ۱۱۷.



تعدادی از این اسناد اعلامی مثل اعلامیه جهانی حقوق بشر، در بردارنده‌ی مقرراتی در خصوص «حق محاکمه عادلانه» در محضر یک دیوان مستقل و بی‌طرف هستند (Zitune and others: ۲۰۰۴: ۶).

بنابراین علاوه بر معاهدات بین‌المللی که الزام به ایجاد دادگاه‌ها یا دیوان‌های مستقل و بی‌طرف را بر دولت‌ها تحمیل می‌کند، استقبال و حمایت چشم‌گیر اکثر دولت‌های جهان از حق محاکمه عادلانه در دادگاه مستقل و بی‌طرف، احترام به این حق را به عرفی بین‌المللی تبدیل کرده است که تمامی دولت‌ها حتی آن‌هایی را که تعهدات معاهده‌ای در این خصوص ندارند ملزم و متعهد به محترم شمردن آن می‌کند. همچنین سازمان‌های بین‌المللی از جمله سازمان ملل متحد به عنوان تابعان حقوق بین‌الملل، نیز ملزم به احترام و توجه به این حق بنیادین بشری می‌باشند. بنابراین در انتصاب قضات بین‌المللی و تشکیل هر نوع دادگاه یا دیوان، در سطح بین‌الملل، از سوی این سازمان بین‌المللی و تحت هر شرایطی، معیارهای «محاکمه عادلانه» و اساس آن که همانا «اصل استقلال و بی‌طرفی قضات و دادگاه‌ها» است باید محترم شمرده شود. مضافاً، همان‌طور که گذشت اساساً فقدان استقلال و بی‌طرفی قضات و دادگاه‌های ملی همواره یکی از علل تشکیل دادگاه‌های بین‌المللی بوده است.

بند ۱ ماده ۶ این کنوانسیون اذعان می‌دارد: «به منظور تعیین حقوق و تعهدات مدنی یا هر اتهام کیفری علیه افراد؛ هر شخص حق محاکمه علنی و عادلانه، در مدت زمانی معقول توسط یک دیوان مستقل که پیش‌تر به موجب قانون ایجاد شده است، را دارد.»

(۵) کنوانسیون حقوق بشر آمریکا^۱ (۱۹۶۹)

بند ۱ ماده ۸ این کنوانسیون تصریح می‌کند:

«هر شخص حق دارد به موجب تضمین‌های مقتضی و در زمانی معقول توسط دادگاهی صالح، مستقل و بی‌طرف که از قبل به موجب قانون ایجاد شده باشد، در اثبات هر اتهام دارای ماهیت کیفری که علیه وی طرح شده یا برای تعیین حقوق و تعهداتش با ماهیت خصوصی، کاری، مالی، یا هر ماهیت دیگر، مورد محاکمه عادلانه قرار گیرد.»

(۶) کنوانسیون سازمان ملل در خصوص حقوق کودک^۲ (۱۹۸۹)

بند ۲ ماده ۴۰ این کنوانسیون به استقلال و بی‌طرفی محکمه اشاره دارد.

^۱. Online available at: <http://www.cidh.org/Basicos/basic3.htm>

^۲. Online available at: <http://www.hrweb.org/legal/child.html>



(۷) کنوانسیون‌های ژنو و پروتکل‌های آن^۱

الف) کنوانسیون ژنو در خصوص حمایت از غیر نظامیان در زمان جنگ (۱۹۴۹)
ماده ۵ این کنوانسیون به محاکمه عادلانه اشاره دارد و ماده ۱۴۷ آن، محروم کردن اشخاص مورد حمایت کنوانسیون را از حق محاکمه عادلانه و قانونی، نقض فاحش مقررات کنوانسیون می‌داند.

ب) پروتکل ۸ ژوئن ۱۹۷۷ در خصوص حمایت از قربانیان مخاصمات مسلحانه بین‌المللی الحاقی به کنوانسیون ۱۹۴۹ ژنو

بند ۴ ماده ۷۵ این پروتکل تصریح می‌کند:

«در خصوص اشخاصی که در رابطه با منازعات مسلحانه مسؤول تشخیص داده شده‌اند، هیچ مجازاتی نمی‌تواند تعیین شود و هیچ مجازاتی نمی‌تواند اجرا شود مگر به موجب محکومیتی که توسط یک دادگاه بی‌طرف و منطبق بر قانون که اصول کلی شناخته شده دادرسی قضایی قانونی را محترم می‌شمارد، اعلام شده باشد.»

همچنین بند ۴ ماده ۸۵ این پروتکل محروم کردن ارادی و در تضاد با کنوانسیون و پروتکل را از حق محاکمه عادلانه و قانونی، نقض فاحش این مقررات می‌داند.

ج) پروتکل ۸ ژوئن ۱۹۷۷ ژنو در خصوص حمایت از قربانیان مخاصمات مسلحانه داخلی (غیر بین‌المللی) الحاقی به کنوانسیون ۱۹۴۹ ژنو

بند ۲ ماده ۶ این پروتکل مقرر می‌دارد:

«در خصوص شخصی که مسؤول یک جرم شناخته می‌شود، هیچ گونه مجازاتی نباید تعیین و هیچ مجازاتی نباید اجرا شود مگر این که مطابق کنوانسیون توسط دادگاهی که تضمین‌های ضروری استقلال و بی‌طرفی را ارائه می‌دهد اعلام شده باشد.»

۸) اصول حقوق بین‌الملل شناخته شده در منشور و رای دیوان نورنبرگ (۱۹۵۰)

بر مبنای بند (d) مصوبه ۱۷۷/۲ مجمع عمومی سازمان ملل، کمیسیون حقوق بین‌الملل مأموریت یافت اصول حقوق بین‌الملل شناخته شده در منشور و رای دیوان نورنبرگ را تنظیم کند. این تنظیم توسط کمیسیون حقوق بین‌الملل سازمان ملل متحد در ۱۹۵۰ صورت گرفته است. این کمیسیون حقوق محکمه نورنبرگ را در ۷ اصل خلاصه کرده

^۱. Online available at: <http://www.genevaconventions.org>



است (حسینی نژاد: ۱۳۸۳: ۱۷۴). اصل ۵ آن حاکی از آن است که: «شخصی که بر مبنای حقوق بین‌الملل متهم به جرمی است، حق محاکمه عادلانه بر اساس واقعیات و قانون را دارد.»

بخش پنجم: نگاهی به معیارهای تأمین کننده استقلال قاضی

بند اول: استقلال قضات

اصل ۲ از اصول بنادین سازمان ملل تصریح می‌کند: «نهاد قضایی باید در خصوص موضوعات مطروحه نزد آن بر طبق قانون و بر مبنای حقایق، بدون هیچ‌گونه محدودیت یا تأثیرات غیر موجه، انگیزه‌ها، فشارهای مستقیم یا غیر مستقیم، از هر سویی یا به هر دلیلی، به صورت بی‌طرف رأی صادر کند.»

مطابق ماده ۲ منشور جهانی قضاوت^۱؛ قاضی به محض قرار گرفتن در منصب قضا، باید فارغ از فشارهای اجتماعی، اقتصادی، و سیاسی، مستقل از دیگر قضات و اداره نهاد قضایی، اختیارات قضایی خویش را اعمال کند. جزء (d) بند ۲ اصل ۱ توصیه‌های کمیته وزیران شورای اروپا نیز پیشنهاد می‌کند؛ قانون علیه اشخاصی که با انواع روش‌هایی از این دست به دنبال تأثیر بر قضات هستند، مجازات‌هایی پیش‌بینی نماید.

باید توجه داشت که اصل استقلال قضایی برای منافع شخصی قضات در نظر گرفته نشده؛ بلکه در عوض برای حمایت مردم در مقابل سوء استفاده از قدرت است. بنابراین استقلال حق ویژه قاضی نیست بلکه منفعتی برای عموم است (Danilet: ۲۰۰۰: ۹). منشور جهانی قضاوت نیز با بیان این‌که استقلال یک حق نیست بلکه یک تعهد است، شروع می‌شود. اصل ۱ از این منشور مقرر می‌دارد: «قضات باید در کارشان از حقوق هر کس نسبت به دادرسی عادلانه اطمینان یابند. آن‌ها باید حقوق اشخاص نسبت به دادرسی عادلانه و علنی در مدت زمان معقول، توسط دادگاهی مستقل و بی‌طرف که برای تعیین حقوق و تعهدات مدنی یا هر نوع اتهام کیفری علیه آنان ایجاد شده، را ترویج دهند.»

^۱. Universal charter of the Judge, Adopted by international union of judges, Taipei, on November ۱۷, ۱۹۹۹.

بند دوم: تأثیرگذاری بر استقلال قاضی

بازیگرانی که ممکن است بر قاضی پرونده تأثیر گذار باشند بسته به تئوری‌های اصولی قضاوت ممکن است متفاوت باشند. در خصوص نحوه‌ی قضاوت دو تئوری کلی وجود دارد؛ که اصطلاحاً تئوری «قضاوت ماشینی هارت»^۱ و تئوری «قضاوت آر دورکین»^۲ نامیده می‌شوند. بر اساس تئوری قضاوت ماشینی، قاضی از طریق ریشه‌یابی، قاعده حقوقی حاکم بر پرونده را مشخص می‌کند و سپس قاعده حقوقی را به روشی واضح بر پرونده تحت رسیدگی اعمال می‌کند. بنابراین بر مبنای این تئوری متداعیین تنها می‌توانند قاضی را در مشخص کردن قوانین مرتبط، رویه قضایی و دیگر مقررات، راهنمایی کنند. اما هر نوع تأثیر دیگری از طرف هر شخص دیگری مشروع نیست. اگر هیچ قاعده حقوقی حاکم بر پرونده‌ای که باید تصمیم‌گیری شود وجود نداشته باشد، تحت این‌چنین شرایطی قاضی ملزم به اجرای تشخیص خویش است، در اجرای این تشخیص او نمی‌تواند مستبدانه عمل کند. از آن مهم‌تر او باید رأیی منصفانه دهد که هدف قانون را ترویج، یا قاعده صحیحی ایجاد کند. قاضی به راحتی نمی‌تواند خودسرانه عمل کند. بنابراین خواه قانون صریح باشد یا نباشد، نتیجه دعوا به شخصیت قاضی پرونده وابسته نیست ولی به جای آن، به قانون قابل اجرا، اظهارات اصحاب دعوا و اهداف عدالت بستگی دارد. در مقابل، تئوری قضاوت دورکین بر این اساس است که قبل از صدور رای قاضی باید سابقه سیاسی محاکمه‌ای را که برای قضاوت آن بر مسند قضا نشسته است را، به بهترین شکل ممکن تفسیر کند. به عبارت، دیگر این تئوری الزامی را به قاضی تحمیل می‌کند که قانون را به روشی تفسیر کند که آن را به بهترین شکلی که می‌تواند باشد تبدیل کند. نتیجتاً رأی پرونده باید در بردارنده سابقه سیاسی محاکمه و در قالب قرار دادن این سابقه به سبک مطلوب، هر دو، باشد و بدون شک این تئوری منجر به موضوعات مربوط به تعریف فلسفی حقوق مضامین و نقش آن در جامعه مفروض می‌شود.

^۱ . Hart's theory of mechanical adjudication

^۲ . Dworkin's theory of adjudication



بند سوم: استقلال در برابر اصحاب دعوا

به دلیل آن که این مورد جزء موانع خاص اجرای وظیفه قضایی محسوب می‌گردد و با آنچه که ساختاری و سیستماتیک می‌باشد تفاوت دارد؛ این جنبه از استقلال اغلب در قلمرو مباحث بی‌طرفی مورد بحث قرار می‌گیرد (Miller: ۲۰۰۲: ۵). در این خصوص تردیدها زمانی که قاضی وابسته به سازمان‌هایی مثل احزاب سیاسی، کانون‌های مذهبی، یا سازمان‌هایی مثل فراماسون‌ها است که حتی از نظر اخلاقی بر قاضی حکومت خاصی دارند، مطرح می‌شوند این ارتباطات ندرتاً یک ارتباط واقعی هستند. در قضیه کیسکینن و کاولینن علیه فنلاند^۱ دادگاه حقوق بشر اروپا در خصوص موضوع بی‌طرفی عینی تصریح نمود: «این مسأله که قاضی (T) یک فراماسون است، مسلم است. با در نظر گرفتن دیدگاه عینی، این مسأله به خودی خود نمی‌تواند به عنوان مانعی برای قاضی شدن او محسوب شود. در خصوص این ادعا که بی‌طرفی قاضی ممکن است با این واقعیت که یکی از اصحاب دعوا نیز فراماسون بوده است، خدشه دار شده باشد؛ در پرونده حاضر دلیلی مبنی بر این که این چنین رابطه‌ای موجود باشد نیست. نویسندگان اعتقاد دارد؛ با در نظر گرفتن این واقعیت که اغلب ساستمداران، رؤسا، رهبران و فرماندهان نظامی عالی رتبه هستند که مرتکب «خطرترین جرایم»^۲ بین‌المللی می‌شوند که در صلاحیت دادگاه‌های کیفری بین‌المللی قرار دارد؛ طبیعی است که با توجه به قدرت و نفوذ این اشخاص، مسأله استقلال قضات در برابر متهمینی که در این دادگاه‌ها حضور پیدا می‌کنند، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

بند چهارم: انتصاب قضات

یکی از معیارهای مهم در سنجش استقلال و بی‌طرفی قضات شیوه انتخاب یا انتصاب آنان است که در این بند مورد بررسی قرار گرفته است.

• نظام‌های انتصاب

در هر جامعه‌ای انتصاب قضات شامل برخی رویه‌های رسمی و غیر رسمی است. سیستم کلی تا حد زیادی به فرهنگ سیاسی و ارزش‌های اجتماعی یک جامعه بستگی دارد. در

^۱ . Kiiskinen and Kovalainen v. Finland, Jugment of 11 June 1994.

^۲ . Core crimes



نتیجه شیوه‌های انتصابات قضایی در نظام‌های حقوقی متفاوت بوده و سیستم انتصابی که مرسوم شده باشد وجود ندارد. به طور کلی سیستم‌های انتصاب قضات در کشورهای مختلف به «سیستم‌های انتخابی»^۱ و «سیستم‌های انتصابی»^۲ تقسیم‌بندی می‌شوند. سیستم‌های انتخابی دو مدل شناخته شده دارند؛ انتخاب از طریق انتخابات عمومی و انتخاب توسط پارلمان. مدل انتخاب توسط پارلمان در بعضی از ایالات آمریکا و نیز انتخاب قضات فدرال در سوئیس و انتخاب قضات فدرال دادگاه قانون اساسی آلمان به کار برده می‌شود. طرفداران این سیستم دو دلیل عمده برای حمایت از آن دارند؛ نخست، به این دلیل که قضات به صورت دوره‌ای مجبورند برای گرفتن رأی به حوزه‌های انتخابی بروند؛ این روش پاسخگویی آن‌ها را تضمین می‌کند. و دوم، قضات قانونگذار هستند (عموماً در سیستم حقوق کامن‌لا که آرای دادگاه‌ها با رعایت شرایطی ایجاد سابقه می‌کند) از اینرو آن‌ها باید توسط کسانی که از این قوانین تأثیر می‌پذیرند و در معرض این قوانین قرار دارند، انتخاب شوند (Akkas: ۲۰۲: ۲۰۰۰).

در مقابل مخالفان سیستم انتخابی معتقدند این روش شرایط و مؤلفه‌های در نظر گرفته شده برای اشخاصی که به عنوان قاضی انتخاب می‌شوند، را مورد توجه قرار نمی‌دهد. در انتخابات چند حزبی ملاحظات سیاسی می‌تواند جای شایستگی را در انتخاب قضات بگیرد. به علاوه اغلب رأی دهندگان برای ارزیابی صلاحیت نامزدها صالح نیستند؛ و از اینرو ممکن است مننتج به این نتیجه شود که منتخبین شایسته‌ترین افراد برای قرار گرفتن در منصب قضا نباشند (Akkas: ۲۰۲: ۲۰۰۰).

سیستم‌های انتصاب قضات به گستردگی در سطح دنیا مورد استفاده قرار گرفته‌اند بر مبنای این سیستم قضات توسط قوه مجریه منتصب می‌شوند. به دلیل این که در این روش قوه مجریه از اختیارات وسیعی در انتصاب قضات برخوردار می‌باشد و انتصاب قضات در این روش ممکن است دستخوش ملاحظات سیاسی و دیگر زد و بندهای معمول شود، این سیستم مورد قبول اکثر حقوق دانان نیست. از این جهت برای تعدیل اختیارات قوه مجریه در این خصوص، به روش‌هایی از جمله نیاز به تصویب پارلمان یا مشورت با قوه قضاییه یا دیگر مشاغل حقوقی توسل می‌جویند (Akkas: ۲۰۳: ۲۰۰۰).

^۱. Elective system

^۲. Appointive system



بر مبنای روشی که در آن نیاز به تصویب پارلمان وجود دارد، قوه مجریه ابتدا نامزدهای مناصب قضایی را انتخاب می‌کند؛ اما انتصاب رسمی آنان موکول به تصویب پارلمان است؛ برای مثال در ایالات متحده آمریکا قضات فدرال توسط رئیس جمهور و با پیشنهاد و رضایت مجلس سنا منتصب می‌شوند.^۱ برای این روش نیز معایی ذکر شده است.^۲ در روش دوم رئیس جمهور پس از مشورت با رئیس قوه قضاییه یا دیگر مشاغل حقوقی اقدام به انتصاب قضات می‌کند مشورت‌ها ممکن است رسمی یا غیر رسمی باشد.^۳ قانون اساسی هند از این روش پیروی کرده است.^۴ (Akkas: ۲۰۰۰: ۲۰۵).

اعلامیه مونترال^۵ نیز روش انتصاب مشورتی را پذیرفته است. جزء (b) قسمت ۱۴ ماده ۲ این اعلامیه مقرر می‌دارد: «مشارکت قوه مجریه در انتصابات قضایی در صورتی که انتصابات قضایی با مشورت اعضای نهاد قضایی و کانون وکلا یا با مشورت نهادی که اعضای نهاد قضایی یا کانون وکلا در آن مشارکت دارند، صورت گیرد؛ با استقلال قضایی سازگاری دارد.» آخرین روشی که در میان روش‌های پیش گفته در میان صاحب نظران، با اقبال بیشتری مواجه شده است انتصاب قضات توسط یک کمیسیون مستقل است. این سیستم در کشورهای مختلفی از جمله افریقای جنوبی، کانادا، ایرلند و نیوزیلند مورد استفاده قرار گرفته است (Akkas: ۲۰۰۰: ۲۰۷).

۱. Constitution of the United States of America, Article II, section ۲.

۲. گفته شده؛ اگرچه این روش شفافیت بیشتری برخوردار بوده و امکان بررسی عمومی بیشتری را در خصوص انتصاب قضاب فراهم می‌کند اما از آن‌جا که انتخاب اولیه قضات در این روش توسط رئیس جمهور انجام می‌شود نمی‌تواند ملاحظات سیاسی را در این خصوص کنترل کند و در عوض معاملات سیاسی را در این خصوص توسعه می‌دهد. همچنین زمانی که حزب حاکم حائز اکثریت در پارلمان است، باز هم ملاحظات سیاسی در انتصاب قضات نقش محوری دارد.
۳. در این روش نیز بیم آن می‌رود که رئیس جمهور به نظرات افرادی که مورد مشورت قرار می‌گیرند توجهی نکند و در آخر مطابق نظر خود، قاضی را منتصب کند.

۴. Constitution of India, Article ۱۲۴ section ۲;

بر مبنای قانون اساسی هند، در انتخاب رئیس دادگستری هند رئیس جمهور در صورتی که لازم بداند با قضات دیوان عالی و دادگاه‌های عالی مشورت می‌کند. در انتخاب دیگر قضات دادگاه‌های عالی رئیس جمهور با قضات دیوان عالی و دادگاه‌های عالی در صورتی که لازم بداند، مشورت می‌کند؛ اما مشورت با رئیس دادگستری در این خصوص الزامی است. در انتخاب قضات پایین رتبه دادگاه عالی، رئیس جمهور با رئیس دادگستری هند، فرماندار ایالت و رئیس دادگاه عالی مشورت می‌کند.

۵. Montreal declaration adopted at the first world conference on the independence of Justice held at Montreal on ۱۰ June ۱۹۸۳.



• ضابطه‌های انتصاب

بدیهی است که برای داشتن نهاد قضایی ممتاز، در مراحل اولیه انتصاب یا انتخاب باید دقت بیشتری به عمل آید. کار قضایی تماماً و اغلب به طور ایستا صورت نپذیرفته، بلکه وظیفه‌ای خلاقانه است. بنابراین ضروری است، زنان و مردان باهوش، بسیار آموزش دیده، واجد شرایط و با اخلاق، برای تصدی این منصب استخدام شوند (Kelly: ۱۳). حقوق بین‌الملل در انتصاب قضات به منظور اجتناب از انتصابات که می‌تواند به طور جدی استقلال و بی‌طرفی قضایی را تقلیل دهد، در نظر گرفتن معیارهای شخصی مثل نظرات سیاسی افراد یا رنگ یا قومیت، به جز این اصل که اشخاص باید از ملیت دولت مربوطه باشند، را ممنوع می‌کند. این ملاحظات با شغل قضا ارتباطی ندارند (Zitune and Guzman: ۲۰۰۴: ۳۸).

اصل ۱۰ اصول بنیادین در این خصوص مقرر می‌دارد: «اشخاص انتخاب شده برای منصب قضا، باید دارای توانایی و شأن متناسب با منصب قضا با آموزش عملی متناسب یا واجد شرایط در علم حقوق باشند.»

اعلامیه پکن نیز در مواد ۱۴ و ۱۵ خود بر این معیار تصریح می‌کند که افراد انتخاب شده باید بهترین افراد واجد شرایط برای منصب قضا باشند.

علاوه بر مقررات فوق، نکته دیگری که در اکثر این اسناد اعلامی از جمله ماده ۱۰ اصول بنیادین سازمان ملل، به چشم می‌خورد، این است که در انتخاب قضات، هیچ گونه تبعیضی بر اساس زمینه‌های قومی، رنگ، جنس، مذهب، سیاست یا نظرات دیگر، خاستگاه ملی و اجتماعی، مال، تولد یا مقام به جز اصلی که به موجب آن نامزدهای پست قضا باید از ملیت کشور مربوطه باشند، نباید در خصوص اشخاص به صورت تبعیض‌آمیز مورد ملاحظه قرار گیرد.

کمیسیون حقوق بشر و حقوق مردم آفریقا در خصوص دادگاه ویژه نظامی در نیجریه، انتخابات افسران نظامی شاغل بدون دانش حقوقی یا با دانش حقوقی اندک به عنوان اعضای دادگاه، را در تناقض با اصل ۱۰ از اصول بنیادین استقلال قضایی دانست.^۱

^۱ . Communication number 224/98, decision adopted during the 28th session, 28 – 6 November 2000. October



• روش‌های انتصاب

انتصاب قضات خود باید معیاری قوی برای استقلال باشد و نمی‌تواند منحصرأ به صلاحدید نهادهای قانون‌گذار یا اجرایی سپرده شود. باید مکانیسم‌های مستقلی در خصوص استخدام و مجازات انتظامی قضات وجود داشته باشد (Danilte: ۲۰۰۰: ۱۰).

به طور کلی ترجیح بر این است که قضات توسط همکاران خود یا توسط نهادهای مستقل از نهادهای قانون‌گذار یا اجرایی انتخاب شوند. با این وجود همان‌طور که پیش‌تر گفته شد در حقوق بین‌الملل در خصوص روش انتصاب قضات اجماعی وجود ندارد، و با توجه به سیستم‌های مختلف موجود در کشورها، روش‌های انتصاب قضات متفاوت است.

بنا به قسمت (C) بند ۲ اصل ۱ توصیه‌های کمیته وزیران شورای اروپا تصمیم‌گیری در خصوص انتخاب و دوره شغل قضات باید مستقل از حکومت و دولت باشد. علاوه بر این کانون اروپایی قضات در ماده ۴ منشور قضات اروپا^۱ تصریح می‌کند که انتخابات باید به وسیله نهادهای مستقل که نماینده قضات است انجام شود.

بر این اساس گزارش‌گر مخصوص سازمان ملل^۲ در گزارش خود از کشور قرقیزستان اعلام نمود که نقش برجسته رئیس‌جمهور در فرآیند انتصاب قضات، استقلال قضایی را تأمین نمی‌کند.^۳

دادگاه حقوق بشر اروپا نیز در پرونده لاکو علیه اسلواکی^۴ تصریح نمود که حق تقاضا کننده برای داشتن دادرسی عادلانه توسط یک دادگاه بی‌طرف و مستقل بر مبنای بند ۱ ماده ۶ کنوانسیون حقوق بشر اروپا مورد نقض قرار گرفته است. در این قضیه، تقاضا کننده بواسطه ارتکاب یک خلاف^۵ جریمه شده بود. این تصمیم توسط اداره محلی گرفته شده و تجدیدنظر توسط اداره بخش رد شده بود. دادگاه قانون اساسی اسلواکی نمی‌توانست به موضوع رسیدگی کند؛ زیرا این یک جرم کم اهمیت بود که در صلاحیت مراجع اداری قرار

^۱ . Judges' charter in Europe, Adopted by the European association of judges, on 4 November 1997.

^۲ . Mr, Leandro Despouy

^۳ . UN economic and social council, Report of the Special Rapporteur on the independence of judges and lawyers, Leandro Despouy, on his mission to Kyrgyzstan, E/CN.4/2006/52/Add.3, 30 December 2005, para40 and44, p13.

^۴ . Lauko v. Slovakia, Judgment of 2 September 1998.

^۵ . Minor offence



می‌گرفت. دادگاه این نکته را که اداره‌های محلی و بخش مسؤول اداره دولت محلی، تحت کنترل دولت مرکزی بوده‌اند، وانتصاب رؤسای این مجموعه‌ها و کارکنان آن که در مقام کارمندان حقوق بگیر بودند، توسط دولت کنترل می‌شد، را مورد ملاحظه قرار داد. دادگاه بر این اعتقاد بود: «شیوه انتصاب کارکنان اداره محلی و بخش، هر دو با فقدان تضمین‌هایی علیه فشارهای خارجی و بدون وجود استقلال، به روشنی نشان می‌دهد که آن نهادها نمی‌توانند از قوه مجریه، مطابق مفهوم بند ۱ ماده ۶ مستقل باشند.»

بند پنجم: زمان تصدی منصب قضاء و ثبات دوره

مدت مأموریت قاضی می‌تواند تأمینی مهم علیه فشار یا تأثیری که توسط دیگر مراجع بر او اعمال می‌شود، را شکل دهد. چنان‌چه مدت تصدی بسیار کوتاه باشد؛ خصوصاً اگر قاضی برای تجدید انتصاب خود یا دیگر ملاحظات آینده‌نگرانه به نهاد اجرایی وابسته باشد، می‌تواند قاضی را برابر فشارهایی که برای صدور آرا خاص وارد می‌شوند، بدون حفاظ باقی گذارد (۴: ۲۰۰۹: Masson).

بنابر اصل ۱۲ اصول بنیادین سازمان ملل، قضات چه انتخابی باشند و چه انتصابی باید تا زمان سن بازنشستگی اجباری یا در صورتی که دوره خدمت مشخصی برای آنان وجود داشته باشد تا زمان انقضای کامل آن دوره، در خدمت باقی بمانند.

برای حفظ استقلال قضات همیشه توصیه می‌شود که دوره خدمت آن‌ها کوتاه و گذرا نباشد تا آنان از بیم عدم انتخاب مجدد و یا ملاحظات دیگری رعایت وابستگی‌هایی را کنند که استقلال رای آنان را خدشه‌دار کند، به همین دلیل در ایالات متحده امریکا و بسیاری از کشورهای دیگر یک قاضی تا سن بازنشستگی به خدمت خود ادامه می‌دهد و هیچ مقامی به غیر از آن‌چه قانون بدان تصریح دارد، حق برکناری و عزل او را ندارد (جعفری‌ندوشن: ۱۳۸۳: ۱۹۹).

به موجب ماده ۲۲ و قسمت (a) ماده ۲۳ معیارهای کانون بین‌المللی وکلا در خصوص استقلال قضایی، انتصابات قضایی باید به صورت مادام‌العمر باشد و دلایل عزل و سن بازنشستگی اجباری باید در زمان انتصاب به موجب قانون مشخص شده باشد. به جز در سیستم‌های حقوقی که در آن داشتن تجربه عملی حرفه‌ای شرط انتصاب نیست، قضات نباید برای یک دوره تعلیقی انتخاب شده باشند.

قضاتی که تصدی مادام‌العمر دارند، کمتر مستعد مداخلات مستقیم سیاست‌مداران هستند. مدت تصدی طولانی احتمال جایگزینی قضات را کاهش و استقلال آنان را افزایش می‌دهد. قضاتی که نسبت به سیاست‌مداران مدت تصدی بیشتری دارند، بیشتر قادرند در برابر مداخلات غیر قانونی مقاومت کنند (A. bassi: ۲۰۰۷: ۱۰).

بر اساس بند ۳ ماده ۸ منشور جهانی قضاوت هرگونه تغییر در سن بازنشستگی الزامی نباید اثر قهقراایی^۱ داشته باشد. گزارش‌گر مخصوص سازمان ملل در گزارش خود در خصوص کشور قرقیزستان اعلام کرد که انتخاب قضات برای یک دوره اولیه سه ساله و انتخاب مجدد آنان برای یک دوره ده ساله، استقلال قضایی را تأمین نمی‌کند^۲.

بند ششم: غیر قابل عزل بودن قضات در زمان تصدی منصب قضاء

مؤثرترین تأمین برای استقلال قضات غیر قابل عزل بودن آن‌ها است. به طور کلی قاضی را از زمانی که در منصب قضا قرار گرفت نمی‌توان به بهانه انتقال، مأموریت، کمک به بخش دیگر و یا حتی ترفیع بدون این که در این رابطه آزادانه رضایت داشته باشد جابه‌جا نمود (Danilte: ۲۰۰۰: ۱۱).

امنیت شغلی قاضیان به این مفهوم که؛ به سبب اتخاذ تصمیمات قضایی در معرض تغییر سمت و شغل بدون اثبات تقصیر قرار نگیرند، لازمه تحقق استقلال دادرسان به مفهوم واقعی آن است؛ چه، در غیر این صورت قاضی همواره از تصمیم خود و این که ممکن است به از دست دادن سمت یا شغل وی منجر شود بیمناک خواهد بود (دهقانی: ۹۱: ۱۳۸۸). امکان اخراج یا جایگزینی آسان‌تر قاضی، آسیب‌پذیری بیشتر قاضی در برابر فشارهای سیاسی و در نتیجه استقلال کم‌تر او را منتج می‌شود. اغلب عزل از طرف سیاست‌مداران، قضات را آزار می‌دهد. حتی در سیستم‌های قضایی با کارکرد عالی مثل ایالات متحده، سیاست‌مداران از قدرتشان برای تأثیرگذاری بر آرای قضایی از طریق برکناری مأموران قضایی به دلایل سیاسی استفاده می‌کنند. سیاست‌مداران در ژاپن جاگزینی و گمارش مجدد را به عنوان روشی برای مجازات قضاتی که مستقل عمل می‌کنند، مورد استفاده قرار

^۱ . Retroactive effect

^۲ . UN Economic and social council, Report of the Special Rapporteur on the independence of judges and lawyers, Leandro Despouy, on his mission to Kyrgyzstan, E/CN.4/2006/52/Add.3, 30 December 2005, para 40 and 44, p13.



می‌دهند. قضاتی که در گذشته عضو نهادهای چپ‌گرا بوده‌اند و کسانی که در پرونده‌های علیه حزب حاکم رأی داده‌اند پرونده‌های کم‌اهمیت‌تری را دریافت می‌کنند یا به نقاط دور فرستاده می‌شوند (A.bassi: ۲۰۰۷: ۱۰).

غیر قابل عزل بودن، نباید به عنوان مزیتی برای قضات دیده شود بلکه در عوض به آن باید به عنوان تأمینی برای مراجعه کنندگان به دستگاه عدالت نگریسته شود. به این دلیل غیر قابل عزل بودن در خصوص چگونگی انتصاب قضات به شعب مختلف یک دادگاه و تخصیص پرونده‌ها به او و امکان رد آنان نیز باید قابل اجرا باشد (Danilte: ۲۰۰۰: ۱۱).

در این خصوص قاعده‌ای وجود دارد که به موجب آن وقتی پرونده‌ای برای رسیدگی به قاضی خاصی ارجاع شد، پرونده مذکور نباید بدون دلایل موجه مانند تعارض منافع قاضی با اصحاب و موضوع دعوا یا بیماری و عدم توانایی قاضی برای رسیدگی، پس گرفته شود. باید گفت، غیر قابل عزل بودن قضات در زمان اشتغال به شغل قضا یک اصل و عزل آنان در این مدت یک استثنا است که نیازمند ذکر و تصریح قانونی است؛ برای نمونه بند ۴ اصل ۳ منشور اروپایی قانونی برای قضات^۱ سه استثناء برای این اصل احصا کرده که عبارتند از: الف) هنگامی که انتقال به عنوان شیوه‌ای برای مجازات انتظامی برای قاضی در نظر گرفته و اعلام شده باشد؛

ب) زمانی که تبدیل قانونی سیستم دادگاه رخ داده باشد؛

ج) در موارد انتصاب موقت برای تقویت دادگاه مجاور، در این چنین مواردی نهایت دوره مأموریت باید تا آن جا که امکان دارد به موجب قانون محدود شده باشد.

ماده ۲۹ اعلامیه پکن نیز تصریح می‌کند: «عضویت یک قاضی جدید در دادگاه نباید به عنوان دلیل یا موردی برای عزل قاضی دیگر مورد استفاده قرار گیرد. در مواردی که دادگاهی منحل یا دوباره سازمان دهی شود، تمام اعضای موجود دادگاه باید دوباره برای سازمان جایگزین یا سازمان قضایی دیگر، با مقام و شرایط شغلی یکسان منصوب شوند. اعضای دادگاهی که سازمان مشابهی ندارند، می‌توانند درخواست غرامت کافی کنند.»

^۱. European charter on the statute for judges, drafted by participants at the multilateral meeting on the statute for judges in Europe, organized by the Council of Europe, Strasbourg ۸-۱۰ July ۱۹۹۸.

بند هفتم: آموزش مداوم قضات

دقیقا به دلیل اهمیت عامل انسانی در اجرای عدالت، نقش آموزش قضایی در بهبود کیفیت آن باید روشن شود. آموزش قضایی می‌تواند در رشته‌های مختلفی صورت گیرد؛ نه آن‌چه که منحصرأ به طور سنتی توسط برنامه‌های دانشگاهی پوشش داده می‌شود و اهمیت بسزایی در دعاوی قضایی دارد؛ به ویژه در مواردی که قاضی با آرای می‌مواجه می‌شود که نتایج دراماتیکی دارند، علوم اجتماعی، اقتصادی، و سیاسی حقیقتاً کاربرد فراوانی می‌یابند و بدون داشتن دانش کافی در این رابطه آن‌ها بر محیط انسانی تأثیر خواهند گذاشت. اگر قضات قادر به درک پیچیدگی وضعیت‌هایی باشند که تصمیمات‌شان در آن خصوص اجرا می‌شود، احتمالاً از بسیاری از «استبدادات قضایی»^۱ اجتناب می‌شود (Guarnieri: ۲۰۰۴). ناآگاهی و عدم وجود یک بینش صحیح قضایی دلیلی است برای آن‌که قاضی به سهولت تحت تأثیر نظرات و عقاید منتقدین و مخالفین نظراتش قرار گیرد و آرای صادره از قوت و استحکام لازم برخوردار نباشد (جعفری‌ندوشن: ۱۳۸۳: ۱۹۹).

علاوه بر اصل ۹ اصول بنیادین سازمان ملل، بر مبنای قسمت (g) بند ۳ اصل ۴ توصیه‌های کمیته وزیران شورای اروپا، به منظور اجرای مناسب و کارآمد وظایف، قضات باید هر نوع آموزش عملی ضروری را در این خصوص ببینند.

آموزش قضایی می‌تواند نقش مهمی در استقلال قضایی داشته باشد. رفتار قضات نباید در تعارض با اصول اساسی وظیفه آنان، به ویژه با نیاز به حفظ بی‌طرفی و ظهور بی‌طرفی باشد. اگرچه شوئن قضایی باید با بعضی از انواع مجازات‌های انتظامی کنترل شود، قضات باید از اصول حاکم بر رفتارشان مطلع شوند و به قضاوت در مورد خودشان بر مبنای این اصول تشویق شوند. با این وجود آموزش قضایی می‌تواند به توسعه استقلال به روش مؤثرتری کمک کند. در حقیقت یکی از با اهمیت‌ترین کارکردهای «اجتماعی کردن سازمانی» ایجاد تعهد و وظیفه‌شناسی در برابر سازمان است؛ به عبارت دقیق‌تر یک جنبه مهم از این فرآیند تطبیق افراد با اهداف سازمانی است و افراد حرفه‌ای که خودشان را لایق احساس کنند، احتمال این‌که علاقمند به معیارهای حرفه‌ای شوند بیشتر است. بنابراین هر میزان که قضات از نظر حرفه‌ای لایق‌تر شوند، تطبیق آنان با معیارهای حرفه‌ای قضایی و

^۱ . Judicial omnipotence

همچنین سازمان قضایی احتمالاً افزایش خواهد یافت. به عبارت مختصر؛ هرچه قضات لایق‌تر باشند استقلال و درست‌کاری بیشتری از خود نشان خواهند داد (Guarnieri: ۲۰۰۴: ۱۰). با این وجود، همواره جهت‌دار کردن نظام آموزش قضایی و همچنین استخدام قضات همراه با اخذ مجموعه‌ای از تعهدات سیاسی و ایدئولوژیک که از مؤثرترین راه‌های ترویج و تحکیم جریان‌های فکری و سیاسی خاص در نهاد قضایی است، یکی از آفات استقلال قضایی محسوب می‌گردد (آرامش: ۱۵: ۱۳۸۰). اعلامیه قاهره در اصل ۳ پیشنهاد می‌کند که تمام موضوعات مربوط به برنامه‌های آموزش (علمی و عملی) که به وسیله دولت تدارک دیده شده است باید تحت نظارت نهاد قضایی باشد. علاوه بر این کیفیت برنامه‌ها باید بر کارآموزی حرفه‌ای و قضایی و بر پیشرفت شخصی قضات تأکید کند. دیگر نتیجه مثبت افزایش «حرفه‌ای سازی»^۱ این است که قضات لایق در اجرای وظایف‌شان کم‌تر نیاز به نظارت قضایی سرزده‌ی روزانه دارند. زیرا آن‌ها خود به خود می‌خواهند اهداف سازمانی سیستم قضایی را دنبال کنند (Guarnieri: ۲۰۰۴: ۱۰). نکته‌ای که نباید از نظر دور داشت این است که با توجه به حمایت اسناد و نهادهای منطقه‌ای از مقوله حقوق بشر، این آموزش‌ها نباید محدود به حقوق ماهوی و آیین دادرسی باشد؛ بلکه قضات باید در زمینه حقوق بشر، حقوق بین‌الملل و علوم اجتماعی مرتبط نیز آموزش ببینند.

نتیجه‌گیری

در جمع بندی و نتیجه‌گیری پایانی مقاله حاضر باید گفت در حقوق داخلی و در مقررات بین‌المللی اصل استقلال و بی‌طرفی قاضی تعریف نشده است لذا با توجه مبانی نظری و رویه دادگاه‌های بین‌المللی و منطقه‌ای می‌توان گفت استقلال قضایی اصلی اساسی از اصول دادگستری عادلانه است که به موجب آن نهاد قضایی و قضات آن در برخورد با موضوعات قضایی با ماهیت و قانون واحد حاکم بر آن، بدون تأثیرپذیری ناموجه از هر منبع مستقیم یا غیر مستقیم خارجی که تعادل و برابری در رسیدگی و صدور حکم را بر هم زند، تنها با در نظر گرفتن واقعیات و قانون قابل اجرا و اصول عدالت و انصاف، دادگستری نمایند و بی‌طرفی قضایی؛ اصلی اساسی از اصول دادگستری عادلانه است که به موجب آن قضات واجد شرایط استقلال در درون نهاد قضایی مستقلاً که به صورت غیر تبعیض آمیز بنا نهاده

^۱. Professionalization



شده است، بدون التفات به عقاید و ذهنیت‌های از پیش تعیین شده در خصوص موضوع و اصحاب دعوا، با ارائه تضمین‌های عینی در عمل، صرفاً با در نظر گرفتن حقایق و قانون قابل اجرا و اصول عدالت و برابری اصحاب دعوا، دادگستری نمایند. به نظر می‌رسد استقلال خود پیش شرط بی‌طرفی است، بدون وجود استقلال بی‌طرفی نیز حاصل نخواهد شد. با این وجود، علاوه بر معیارهای تأمین کننده استقلال، برای سنجش بی‌طرفی باید رفتار دادگاه یا قاضی در ارتباط با پرونده خاص و اصحاب دعوا، مورد ارزیابی قرار گیرد. در نهایت و جمع بندی کلی تمامی مباحث فهمیدیم استقلال قضایی مفهومی است به این معنا که قوه قضائیه لازم است از دیگر قوای حکومت جدا نگه داشته شود. یعنی، دادگاه نباید تحت نفوذ نامناسب دیگر قوا، یا منافع خصوصی یا حزبی باشند. استقلال قضایی برای ایده تفکیک قوا حیاتی و مهم است. کشورهای مختلف با ایده استقلال قضایی از طریق شیوه‌های گوناگون انتخاب قاضی مواجه می‌شوند. یک روش برای ترویج استقلال قضایی اعطای دوره مادام العمر یا دوره فعالیت طولانی مدت به قضات است که اختیار آزادی به آنها می‌دهد تا در خصوص پرونده‌ها تصمیم‌گیری کرده و بنا بر حاکمیت قانون و ملاحظه قضایی حکم کنند، حتی اگر آن تصمیمات از نظر سیاسی نامحبوب یا مورد مخالفت منافع قدرتمند باشند. ریشه این مفهوم را می‌توان تا انگلستان قرن هیجدهم پی گرفت.



منابع و مآخذ

قرآن کریم و نهج البلاغه

الف) منابع فارسی و عربی

- آخوندی، محمود، ۱۳۸۴ ه.ش، آیین دادرسی کیفری، جلد چهارم، چاپ اول، تهران انتشارات مجد.
- آقائی جنت مکان، حسین، ۱۳۸۸ ه.ش، ارزیابی احتمال تعلیق وضعیت دارفور سودان از سوی شورای امنیت، مجله حقوقی بین‌المللی، سال بیست و ششم، شماره ۴۱، تهران.
- آل حبیب، اسحاق، ۱۳۷۸ ه.ش، دیوان کیفری بین‌المللی و جمهوری اسلامی ایران، چاپ اول، تهران، انتشارات مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
- استان، کارستن، ۱۳۸۴ ه.ش، معافیت نیروهای حافظ صلح دولت‌های غیر عضو اساسنامه‌ی ICC از صلاحیت قضایی دیوان کیفری بین‌المللی ابهامات قطعنامه‌ی ۱۴۲۲ شورای امنیت، ترجمه‌ی سید حسام‌الدین لسانی، مجله‌ی حقوقی بین‌المللی، شماره‌ی ۳۲، تهران.
- السان، مصطفی، ۲۰۰۸ م، اصول دادرسی منصفانه مدنی، رساله دوره دکتری حقوق خصوصی، تهران، دانشگاه شهید بهشتی.
- براتی، شهرام، ۱۳۸۱ ه.ش، صلاحیت شورای امنیت در ارتباط با دیوان کیفری بین‌المللی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران، دانشگاه تربیت مدرس.
- بکاریا، سزار، ۱۳۸۵ ه.ش، رساله جرایم و مجازات‌ها، ترجمه‌ی محمدعلی اردبیلی، چاپ پنجم، تهران، نشر میزان.
- بیگزاده، ابراهیم، ۱۳۷۵ ه.ش، سازمان ملل متحد- محاکم کیفری بین‌المللی: تئوری و عمل، مجله تحقیقات حقوقی، شماره‌ی ۱۸، بانک اطلاعات مقالات حقوقی تدوین علی مکرم، نسخه ۷/۴.
- پیرنیا، حسن و آشتیانی، اقبال، ۱۳۸۷ ه.ش، تاریخ ایران از آغاز تا انقراض قاجاریه، چاپ دوم، تهران، انتشارات مجد.
- حامد، سهیلا، ۱۳۸۴ ه.ش، صلاحیت جهانی، چاپ اول، تهران، انتشارات جهاد دانشگاهی.



- حبیب‌زاده، محمد جعفر و اسدی، فرشته، ۱۳۸۷ ه.ش، مصونیت قضایی دادرسان و وکلای دادگستری در نظام حقوقی ایران، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، دوره‌ی ۳۸، شماره‌ی ۴، تهران.
- حجتی کرمانی، علی، ۱۳۷۹ ه.ش، سیر قضاوت در ادوار مختلف تاریخ، چاپ دوم، تهران، انتشارات کتاب آوند دانش با همکاری انتشارات مشعل دانش.
- شریعت باقری، محمد جواد، ۱۳۸۸ ه.ش، حقوق کیفری بین‌الملل، چاپ نهم، تهران، انتشارات جنگل.
- ضیائی بیگدلی، محمد رضا، ۱۳۸۳ ه.ش، حقوق بین‌الملل عمومی، چاپ نوزدهم، تهران، انتشارات کتابخانه‌ی گنج دانش.
- طهماسبی، جواد، ۱۳۸۸ ه.ش، صلاحیت دیوان کیفری بین‌المللی، چاپ اول، تهران، انتشارات جاودانه‌ی جنگل.
- عمید زنجانی، عباسعلی، ۱۳۶۸ ه.ش، فقه سیاسی، جلد ۱، چاپ دوم، تهران، مؤسسه‌ی انتشارات امیر کبیر.
- ۵۷- فرح زادی، علی اکبر، ۱۳۷۹ ه.ش، معرفی اصول بنیادین دادرسی در اسلام، فصلنامه‌ی دیدگاه‌های حقوقی، شماره ۲۰، بانک اطلاعات مقالات حقوقی تدوین علی مکرم، نسخه ۷/۴.
- فضائی، مصطفی، ۱۳۸۷ ه.ش، دادرسی عادلانه محاکمات کیفری بین‌المللی، چاپ اول، تهران، انتشارات مؤسسه‌ی مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش.
- فیوضی، رضا، ۱۳۸۶ ه.ش، حقوق بین‌الملل کیفری، چاپ اول، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- قاسمی قطب آبادی، حمید، ۱۳۷۶ ه.ش، دادگاه کیفری بین‌المللی برای یوگوسلاوی سابق، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران، دانشگاه شهید بهشتی.
- قربانی، علی، ۱۳۸۴ ه.ش، بررسی رویه قضایی دادگاه اروپایی حقوق بشر در زمینه‌ی حق آزادی بیان و امنیت و حق بر دادرسی منصفانه، رساله برای دریافت درجه دکتری در حقوق جزایی و جرم‌شناسی، تهران، دانشگاه تهران.
- کریپی، ادواردو، ۱۳۸۳ ه.ش، دیوان بین‌المللی کیفری و حقوق بین‌الملل، ترجمه‌ی ابراهیم بیگ زاده، مجله تخصصی الهیات و حقوق، شماره‌ی ۱۲، تهران



- لارکینز، کریستوفر، ۱۳۸۱ ه.ش، رابطه استقلال قضایی و مردمی شدن، ترجمه محمد حسین زراعی، فصلنامه راهبرد، شماره ۲۵، تهران.
- مارتینز، رنه، ۱۳۸۵ ه.ش، تاریخ حقوق کیفری اروپا، ترجمه ی محمد رضا گودرزی بروجردی، چاپ دوم، تهران، انتشارات مجد.
- محمدی گیلانی، محمد، ۱۳۸۰ ه.ش، قضا و قضاوت در اسلام، چاپ دوم، تهران، نشر سایه.

ب) منابع انگلیسی

- Alvarez, Jose E, 1996, Nuremburg revisited: The Tadic case, *European journal of international law*, Volume 7 Issue 2, Online available at: <http://ejil.oxfordjournals.org/content/7/2/245.full.pdf>.
- B.Cross, Frank, 2003, *Thoughts on Goldilocks and judicial independence*, *state law journal*, Volume 64: 195, Online available at: <http://moritzlaw.osu.edu/lawjournal/issues/volume64/number1/cross.pdf>.
- Brunner, Joseph, ____, *American involvement in the Nuremberg war crimes trial process*, ____, Online available at: http://www.umich.edu/~historyj/pages_folder/articles/American_Involvement_in_the_Nuremberg_War_Crimes_Trial_Process.pdf.
- Lawson, David and Oxon, Phil, 2004, *Lack of independence in the tribunals of the United Nations*, ____, Online available at: http://www.caio-ch.org/docs/Lack_Indep_Trib_Int.pdf.
- Limbch, J Utta, and Cruz villalon, Pedro, and Errera, Roger: 2003, *Judicial independence: Law and practice of appointments to the European court of human rights*, ____, Online available at: <http://www.lhr.md/images/appointment.pdf>.
- Mackenzie, Ruth, and Sands, Filipppe, 2003, *International courts and tribunals and the independence of the international judge*, *Harvard international law journal*, volume 44, Online available at: http://www.pict-picti.org/publications/PICT_articles/mackenzie.pdf.
- Wanhong, Zhang, *From Nuremberg to Tokyo: Some reflections on the Tokyo trial (on the sixtieth anniversary of the Nuremberg trials)*, *Cardozo law review*, Volume 27: 4, Online available at: <http://www.cardozolawreview.com/content/27-4/ZHANG.WEBSITE.pdf>.
- Zeitune, Jose and Guzman, Federico Andreu, 2004, *International principles on the independence and accountability of judge's lawyers and*



prosecutors, International commission of jurists, Online available at: <http://www.mafhoum.com/press7/230S24.pdf>.